



برآمده از مردم، برای مردم

بررسی اجمالی آرا و اندیشه‌های مرحوم امام خمینی در مورد مردم و حکومت

میرمهدی موسوی

حکومت و مردم

برخلاف دیدگاه کسانی که به هر حال نوعی از حکومت را که مد نظر خودشان است بر همه حاکم می‌دانند، در دیدگاه بزرگان چون مرحوم طالقانی و مرحوم امام، حکومت وابسته به خواست مردم است. مرحوم طالقانی حکومت را تابعی از درجه رشد اجتماعی و امام در جای‌جای آثار خود حکومت را ناشی از اراده مردم می‌دانند. مرحوم امام معتقدند از این نگاه جمهوری اسلامی در ایران حاکم شد که بیشتر مردم مسلمان بودند: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید.» (۴)

آشکار است که در دیدگاه‌های مرحوم امام تعیین نوع حکومت متکی به آرای مردم است، اما آنچه در اندیشه امام جای تأمل فراوان دارد و به‌طور کلی او را در برابر بسیاری از دیدگاه‌های رسمی قرار می‌دهد این است که نگاه امام به مشارکت مردم، تنها حضور در صحنه انتخابات و راهپیمایی‌های تأییدآمیز نیست. از دید ایشان مردم پس از انتخاب منتخبان نباید به خانه‌ها بروند، بلکه باید در میدان باشند و خواسته‌های خود را پی گیرند:

سیدعلی «مفاوت است» (۲) هر چند مقام رهبری در سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۸۹ دو شاخص را برای نظام مشخص کردند: ۱- اسلام ۲- راه امام. آیت‌الله مصباح یزدی از قائلین به نظریه انتصاب فقیه است. نصب در جایگاه‌های حکومت در دیدگاه او تا آنجا پیش می‌رود که حتی قدسیتی نقدناپذیر را مشمول رئیس‌جمهور می‌کند: «وقتی ریاست‌جمهوری حکم ولی فقیه را دریافت کرده، اطاعت از او نیز چون اطاعت از خداست.» ایشان که در جمع بسیج و هنرمندان سخنرانی می‌کرد ادامه می‌دهد: «وقتی رئیس‌جمهوری از سوی رهبری نصب و تأیید می‌شود، به عامل او تبدیل شده و از این پرتو نور بر او نیز تابیده می‌شود.» (۳)

اما به‌واقع دیدگاه مرحوم امام در این موارد چیست؟ چه میزان دیدگاه ایشان با گزاره‌های بالا قرابت دارد؟ این موضوع دغدغه این نوشتار است.

برخلاف دیدگاه کسانی که به هر حال نوعی از حکومت را که مد نظر خودشان است بر همه حاکم می‌دانند، در دیدگاه بزرگان چون مرحوم امام، حکومت وابسته به خواست مردم است. مرحوم طالقانی حکومت را تابعی از درجه رشد اجتماعی و امام در جای‌جای آثار خود حکومت را ناشی از اراده مردم می‌دانند

نقش مردم در حکومت اسلامی مسئله‌ای است که از آغاز آخرین انقلاب بزرگ جهان تا به حال در ایران مورد بحث واقع شده است. نخستین قانون اساسی ایران برگرفته از قوانین کشورهای مترقی، مورد تأیید رهبر انقلاب و مهمترین مراجع آن دوران واقع شد. این قانون، به‌عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تأیید علما و امام بود. اما خبرگان قانون اساسی با توجه به نظریه سیاسی‌ای که مرحوم امام و مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری مطرح کرده بودند آن پیش‌نویس را تغییر دادند و قانون اساسی اول با برداشتی از نظریه ولایت فقیه تصویب شد. با تغییر در دیدگاه‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی، پس از رحلت ایشان، باز هم قانون اساسی تغییر کرد و برداشت دیگری از آن نظریه در قانون جای گرفت. ادعای قانونگذاران همواره این بوده که اصل ولایت فقیه برگرفته از دیدگاه‌های مرحوم امام است. با تمام این اوصاف بخصوص در این چند سال اخیر نوعی گفتمان جدید شکل گرفت که تفسیر متفاوتی از نسبت مردم و حاکمیت دارد. آنها نیز این دیدگاه خود را به نظریه ولایت فقیه منتسب می‌کنند، برای نمونه حجت‌الاسلام سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه معتقد است: «مهمترین سامانه‌ای که خداوند از اول خلقت پیش‌بینی کرده، حل مشکل مدیریت و قانون مطلوب بشری است و مدیرانی که خداوند انتخاب کرده مصونیت ذاتی و حداکثری دارند، منتها وقتی بشر این مسئله را نمی‌فهمد تقصیر صاحبخانه چیست.» (۱)

البته حجت‌الاسلام سعیدی چندان هم معتقد به برگرفته شدن دیدگاه‌هایش از مرحوم امام نیست. او می‌گوید «عصر روح‌الله» با «عصر

به توسط خودتان اداره بشود، توسط خودتان آباد بشود. ننشینید کنار بگویید که شورای شهر درست شد و برویم کنار» (۵)

در مقابل دیدگاه بالا که قائل به حق حکومت از سوی مردم است، دیدگاه دیگری نیز قائل به این است که مردم نقشی در مشروعیت یک حکومت ندارند. آیت الله مصباح یزدی شاید از شاخص ترین قائلان معاصر به این نظریه باشد. (۶) ایشان برای مردم یک تکلیف در برابر حکومت قائل است: «پذیرش حکومت»، مردم مکلفند برای احیای الگوی مدنظرشان قیام کنند.

اما مرحوم امام به تاسی از امیرالمؤمنین علی (ع)، نقد حکومت را لازمه پیشبرد امور و حق مردم می دانست. امام می گویند: «انتقاد باید بشود تا انتقاد نشود اصلاح نمی شود یک جامعه. عیب هم در همه جا هست، سر تا پای انسان عیب است و باید این عیب ها را گفت و انتقادات را کرد، برای این که اصلاح بشود جامعه.» (۷)

او هیچ کس را مطلق نمی داند و در نتیجه کسی از نقد مبرا نیست «هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از نقد ببیند.» (۸)

این که امام همواره به نقش مردم در حاکمیت بر سرنوشت خود اعتقاد داشتند در جمله هایی که از سال های ابتدایی تا انتهای انقلاب از ایشان نقل شده، به چشم می خورد:

«همان طور که بارها گفتم مردم بر انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و دسته ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارد.» (۹)

امام از این که به جای مردم حتی نخبگان یا روحانیون تصمیم بگیرد بیمناک است. او نمی خواهد «چند نفر پیرمرد ملا بیایند دخالت کنند.» (۱۰) این در حالی است که این چند نفر را علمای جامعه و ملا و دانشمند می داند.

کندوکاو در دیدگاه ها و عملکرد آن بزرگوار می تواند نشان دهد تا چه اندازه برای مردم نقش قائل بودند. باید توجه داشت انقلاب ایران در زمانی پیروز شد که دولت های انقلابی، دموکراسی را امری امپریالیستی تلقی می کردند، اما امام از جمهوری بودن حکومت اسلامی کوتاه نیامدند و آن گونه بر صلابت از حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش دفاع کرد. مراجعه به مباحث مطرح شده در خبرگان قانون اساسی اول و دوم نشان می دهد که تا چه اندازه دیدگاه های امام از حاکمیت دیدگاه های

که برای مردم هیچ ارزشی قائل نبودند پیشگیری کرد. این دیدگاه ها امروز در میان دیدگاه های رسمی به چشم می خورند و هنوز این اندیشه امام است که می تواند مانعی در برابر آنان باشد، چرا که این دیدگاه امام بنیادین و عمیق است: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمانند، باید این حکومت بر پایه های موازین و قاعده اسلامی بنا شود.» (۱۱) امام به هر حال حکومت را حق مردم می داند

و مردم را قوانین می دانند، هر چند قانون الهی را حاکم بر پدیده ها می دانند، اما معتقدند نظام جمهوری اسلامی که قانونی برگرفته از اسلام است از سویی تغییرپذیر و دینامیک نیز است، این قانون اساسی است که مبنای عمل همه است. ایشان اجرای قانون اساسی را اولویت اصلی مسئولان می دانند؛ مسئولیتی که چنانچه آمد طرف نقد مردم نیز هستند و هیچ منصب و مقامی دارای نوری نیست که او را از نقد مصون دارد. همان طور که امام علی نیز تأکید می کند که مردم ایشان را نقد کنند



شورای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۹

امام و قوانین

مرحوم امام چند ویژگی برای قانون قائل بودند که اگر بر قانون حاکم نباشد، قانون اجرا نمی شود:

۱- «قانونگذار را مردم شخص صالحی تشخیص داده باشند که در قانونگذاری جز مصلحت کشور و توده، نظر دیگری نداشته باشد و خود او از شهوترانی و نفع طلبی به کلی برکنار باشد و اگر دیدند قانونگذارها شهوتران و مقام طلب شدند و برای اشغال کرسی و کالت و وزارت از هیچ جنایتی نگذشتند، ناچار مردم به قانون آنها ایمان نمی آورند و نباید هم توقع داشت که ایمان بیاورند.

۲- خود قانون، خردمندانه باشد و صلاح کشور و توده در آن مراعات شده باشد، پس مانند قانون نظام اجباری و دادگستری و گمرک و بیشتر قوانین کشور ما، خود قابل عقیده و ایمان نیستند.

۳- آن که خود قانونگذار از زیر بار قانون خود در نرود و خود آنها در عمل کردن به قانون، راهنمای توده باشند، پس باید هیچ یک

ایشان می گویند «من یک وقت گفتم اگر ملت خواست بگوید که نه ما دیکتاتور می خواهیم، همه ملت گفتند که ما دیکتاتوری می خواهیم شما چه حقی دارید که بگویید نه!» (۱۲)

در واقع از نگاه امام خواست مردم منشأ تشکیل حکومت است. ایشان مبنای تعامل حکومت

امام همواره به نقش مردم در حاکمیت بر سرنوشت خود اعتقاد داشتند و این در جمله هایی که از سال های ابتدایی تا انتهای انقلاب از ایشان نقل شده، به چشم می خورد: «همان طور که بارها گفتم مردم بر انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و دسته ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارد.»

از قانون‌های این کشور را قابل این ندانیم که ریشه در دل توده بکند، زیرا همه می‌دانید که قانونگذار، خود بیشتر متخلف از قانونند و این نیازمند به شرح نیست.

۴. آن‌که توده بداندند که اگر آنها به واسطه عمل به قانون حاصل دسترنج خود را دادند، زمامداران آن را به درد کشوری زنند نه به کیسه خود؛ و زمامداران ما و اعضای کنونی دولت خود را پیش توده این‌طور معرفی نکردند. (۱۳) ایشان معتقد بودند پایداری قانون در زمانی است که در دل مردم ریشه دوانده باشد، با چنین ویژگی‌هایی است که امام یک قانون را نافذ می‌نامند.

در دیدگاه ایشان برخلاف دیدگاه‌های قائل به خارج‌بودن برخی نهادها از چارچوب قانون، پیغمبر و امیرالمؤمنین هم در چارچوب قانونند: «پیغمبر هم تابع قانون، خود امیرالمؤمنین هم تابع قانون، تخلف از قانون یک قدم نمی‌کردند و نمی‌توانستند بکنند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید اگر چنانچه یک تخلفی بکنی، یک چیزی را به من نسبت بدی، تو را اخذ می‌کنم و تینت را قطع می‌کنم. اسلام دیکتاتوری ندارد، اسلام همه‌اش روی قوانین است و آن کسانی که پاسدار اسلامند، اگر بخواهند دیکتاتوری کنند، از پاسداری ساقط می‌شوند به حسب حکم اسلام.» (۱۴)

«اسلام دین قانون است. پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کرد هم، البته نمی‌توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می‌گوید اگر یک حرف خلاف بزنی، رگ و تینت را قطع می‌کنم. حکم قانون است، غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ‌کس حکومت نیست. نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند. مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانونند.» (۱۵) در دیدگاه ایشان قانون اساسی معیار همه امور است:

«معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ‌کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف به مردم معرفی می‌شود و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، بنابراین دخالت هر یک از مقامات در امور مربوط به مقامات دیگر برخلاف قانون است و دخالت‌کننده به مردم معرفی می‌گردد.» (۱۶)

مرحوم امام برای رشد اجتماعی و جایگاه مردم ارزش قائل بودند و همین ارج نهادن به مردم بود که ایشان را رهبر بلامنازع این آخرین انقلاب بزرگ جهان کرد. رهبری که رهبریش را حتی بسیاری از توده‌های دیگر کشورها پذیرفتند

این دیدگاه در تجربه امروزین بشر نیز اثبات شده است. قانون تنها زبان مشترک حاکمان و مردم است. او بسیار به برابری همگان در برابر قانون معتقد بود:

«حاکم، یعنی شخص اول مملکت، اگر یک کسی یک چیزی داشته باشد شکایتی داشته باشد از او، پیش قاضی می‌رود و او را حاضرش می‌کند و او هم حاضر می‌شود چنان‌که شد، حضرت امیر این کار را کرد.» (۱۷)

این دیدگاه به‌طور جدی در برابر برخی از دیدگاه‌های امروزین است. آیت‌الله مصباح یزدی جمله‌ای دارند که دقیقاً در نقطه مقابل تمام آن چیزی است که تا به حال از امام ذکر شد: «قانون اساسی به تأیید و امضای ولی فقیه اعتبار پیدا می‌کند، نه این‌که آن‌گونه که بعضی تصور کرده‌اند، اعتبار ولایت فقیه به قانون اساسی باشد.» (۱۸)

قصد امام این بود که برای نخستین بار حکومتی مستند به ملت بنا کند، او می‌گوید در طول تاریخ حتی سلطنت‌ها غیر مللی بوده‌اند. او به دنبال یک نظام اسلامی - ملی است، ویژگی‌ای که شاید در نام جمهوری اسلامی نیز متبلور است:

«ما در طول تاریخ ایران یک حکومت مستند به ملت نداشتیم. زمان سلاطین سابق که اصلاً ملت‌ها به حساب نمی‌آمدند و باب، باب قلدری بود! از زمان رضاشاه به این طرف هم که ما اطلاع داریم و در مشاهدات ما بوده، باز همین معنا بود. بنابراین یک حکومت ملی، یک سلطنت ملی، یک انتخابات ملی در این وطن نبوده است، از این‌که این انتخابات و مجالس مجالی ملی نبوده است، دولت‌های ناشی از این مجلس هم غیر قانونی است و مستند به آرای ملت نبوده است. این شخصی هم که الان به جای محمدرضاخان و به او محمدرضاخان به مستند وزارت نشسته است،

ایشان هم [که] ادعای می‌کنند من «ملی» هستم قانونی هستم، نه قانونی هست و نه ملی هست.» (۱۹)

مرحوم امام برای رشد اجتماعی و جایگاه مردم ارزش قائل بودند و همین ارج نهادن به مردم بود که ایشان را رهبر بلامنازع این آخرین انقلاب بزرگ جهان کرد. رهبری که رهبریش را حتی بسیاری از توده‌های دیگر کشورها پذیرفتند.

پی‌نوشت:

- ۱- سخنرانی حجت‌الاسلام سعیدی در همایش فرماندهان بسیج صنعت آب و برق، روزنامه شرق، سال پنجم، ۶ خرداد ۱۳۸۹، شماره ۹۷۳.
- ۲- همان.
- ۳- سخنرانی در جمع گروهی از هنرمندان بسیجی، اعضای حزب مؤتلفه و اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه قم، ۲۱ مرداد ۱۳۸۸، به نقل از سایت رسمی آیت‌الله مصباح یزدی.
- ۴- جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم ۱۳۷۸، ص ۲۰.
- ۵- همان، ص ۳۳.
- ۶- آثار متعدد آیت‌الله مصباح یزدی.
- ۷- سخنرانی در جمع کارکنان روزنامه کیهان، ۱۲ خرداد ۱۳۶۰، تبیین رسالت مطبوعات در نظام اسلامی.
- ۸- نامه به آقای محمدعلی انصاری (منشور برادری)، ۱۰ آبان ۱۳۶۷.
- ۹- پیام به ملت، ۱۱ فروردین ۱۳۶۷، صحیفه نور.
- ۱۰- سخنرانی در جمع مدیران و کارکنان صدا و سیما، صحیفه نور، ۹ اسفند ۱۳۶۲.
- ۱۱- جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۱.
- ۱۲- همان، ص ۳۲ و ۳۳.
- ۱۳- حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ سوم، ۱۳۸۸، ص ۳۵۵.
- ۱۴- همان، ص ۳۵۷.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان، ص ۳۶۰.
- ۱۷- همان، ۳۷۰.
- ۱۸- سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در جمع بسیجیان، ۲۴ مهر ۱۳۸۸.
- ۱۹- جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم ۱۳۷۸، ص ۶۰.